گفت و گو با
مصطفی رحماندوست
شاعر و نویسنده

ادبیات کودکان باید برای کودکان نوشته شود

* مهرداد ناظری - روزبه زعفرانی

سابقه قصه کودکان به طول تاریخ بشر مربوط می گردد. در جهان کمتر فرهنگی را می توان سراغ گرفت که نگاه ظریف و ژرف به کودک در آن وجود نداشته باشند.

در ایران نیز در داستان ها، مثل ها، قصه ها، لالایی ها و اشعار شیرین فراوانی وجود دارد که در طول قرن ها سینه به سینه نقل شده و در گوش کودکان روایت شده. اما نقطه عطف توجه به ادبیات کودک به عنوان یک ژانر مستقل از دوران مشروطیت آغاز می شود.

در این دوران ادبیات کودک دستخوش تحول و برخورد با اندیشه مدرنیته می شود. شکل گیری مدارس جدید و توجه و تأکید به آموزش مدرن، نظام روابط اجتماعی که کودک را فرمان پذیر از والدین تعریف می نماید، دچار چالش کرده و به جای آن کودکان را موجوداتی خلاق و پیشرو معرفی می کند، که می توانند برخلاف عادات و رویه های مرسوم حرکت کنند. از این رواگرچه می توان خاستگاه ادبیات کودک را مبتنی بر لذت بخشی و درک بهتر از زیستن تعریف کرد، اما در عصر جدید این دیدگاه تغییر کرده و آن چه اهمیت پیدا می کند نیازهای کودک و ارتباط او با پدیده ها است. در این خصوص مصطفی رحماندوست شاعر و نویسنده ادبیات کودک معتقد است: پدر و مادرها هر وقت می خواستند با بچه هایشان حرف بزنند، لحن شان را شیرین تر و جذاب تر می کردند و این همان ادبیات کودک است که حالا شفاف تر شده. او می گوید: ما نباید کتاب های دوران قدیم را با موقعیت فعلی بسنجیم چرا که هر چیزی را باید در مکان و زمان خود بررسی کرد. درخصوص تغییر و تحولات ادبیات کودک و وضعیت فعلی آن در ایران گفت و گویی با وی انجام داده ایم که در پی می خوانید:

آیا ادبیات کودک را می توان به عنوان یک حوزه مستقل ادبی در نظر گرفت؟

به نظر من ادبیات کودک یک ژانر مستقل است و زیر مجموعه ژانر دیگری نیست. ادبیات کودک یک حوزه مستقل است زیرا مخاطب مستقلی دارد. یکی از نوع بیان خاصی را می طلبد. اما یکی از راه های اصلی بیان، ورود به حیطه خیال های کودکانه است. کودکان قدرت و گسترش خیال وسیعی دارند. ولی مبنای این خیال، تجربه واقعی آن ها است. یعنی تا بچه ای پرنده ای را ندیده باشد نمی تواند پرواز را تخیل کند. که این خود عاملی محدود کننده است. ولی در دنیای بزرگسالان ما می توانیم تجربه خیال بیافرینیم. ما بزرگترها دوست داریم که همه چیز را بسته بندی کنیم و روی آن مهر بزنیم و بگوییم این سوررئال است. در حالی که من نمی پذیرم ادبیات کودکان فقط ادبیات سوررئال است. گر چه عقیده دارم بخش عمده ای از ادبیات کودکان سوررئالیسم است ولی نمی پذیرم که تماماً به این شکل است.

به نظر شما ادبیات کودک چه نقشی بر عهده دارد زیرا در بسیاری از موارد با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه، کتاب هایی نوشته می شود که اگر چه در ظاهر برای کودکان نوشته شده اند، اما در جست وجوی مخاطب در بین بزرگسالان هستند؟

این مربوط به الآن نیست و از گذشته های دور بوده است. بخصوص وقتی که سانسور شدید می شود. نویسنده ها محملی پیدا می کنند که در قالب ادبیات کودک حرف های خود را بیان کنند و به قول معروف به در می گویند که دیوار بشنود و این وسط گروهی که فدا می شود، گروه کم دفاع کودکان است. ما الآن کتاب های مذهبی که برای کودکان چاپ می کنیم فقط بزرگسالان را راضی می کند. نویسنده دلش خوش است کار مذهبی انجام داده است، پدر و مادر هم دلشان خوش است که کتاب مذهبی خریده اند و ناشر هم خوشحال است کتاب مذهبی چاپ کرده یا پول خوبی به دست آورده است. ولی وقتی این کتاب را به دست بچه می دهید، هیچ حسی نسبت به آن ندارد. چون بار آموزشی مذهبی آن در حیطه ویژگی های گروه سنی اش نیست. این بخشی از ادبیات بزرگسالان است که به ادبیات کودک حمله کرده است. یک بخش دیگر آن سیاسی است. مانند بعضی کتابهای صمد بهرنگی. اگر چه کتاب ماهی سیاه کوچولو جزو بهترین کتاب های کودکان است اما کاری مثل ۲۴ ساعت در خواب و بیداری، یک هلو هزار هلو، در ژانر ادبیات کودک قرار نمی گیرد. بهرنگی چاره ای هم نداشته است. او می خواسته حرف های سیاسی خودش را بزند و چاره ای جز پناه بردن به ادبیات کودک نداشته است. این نوع ادبیات، ادبیات کودک نیست و ما از آن ها دفاع نمی کنیم به خاطر این که کودک آن را بر نمی تابد.

من از ادبیات کودکی دفاع می کنم که در درجه اول برای کودکان نوشته شده باشد تا من بتوانم با نویسنده آن چالش داشته باشم.

در سالهای اخیر به نظر می آید یک جریان تحت عنوان لمپینیسم ادبی در ادبیات کودک شکل گرفته که عرصه را بر ادبیات خلاق تنگ کرده است.

بیینید من مقدمتاً بگویم که با هر نوع اعمال ممیزی پیش از چاپ برای کارهای بزرگسالان مخالفم. به خاطر این که بزرگسال عقل دارد، می داند چه می خورد، چه می خرد و چه می خواند. خودش مسؤول رفتار خودش است. ولی به شدت معتقدم که ادبیات کودکان باید به وسیله گروهی متخصص قبل از چاپ کنترل بشود تا این اتفاقاتی که می گویید، نیفتد زیرا کودکان قدرت دفاع از خود و قدرت انتخاب ندارند. به خاطر این که کار فرهنگی مناسب انجام دادن، سخت است. از سوی دیگر برای جذب مخاطب بیشتر، نوع بازاری ادبیات کودکان همیشه، همه جا گسترده تر از نوع فرهنگی آن است. ناشر هم در طول زمانی که تجربه اقتصادی دارد این را خوب فهمیده که چه کتابی منتشر کند تا سود بیشتری داشته باشد. کسانی که اهل تولید هنری فرهنگ ساز هستند، به این جور چیزها تن در نمی دهند. الآن خیلی از کتاب های کودک از روی کارتون های تلویزیون نوشته می شوند و ناشر می آید عین آن تصاویر را از تلویزیون بر می دارد و در کتاب خودش می گذارد. یا خودش می نویسد، عمه اش نقاشی می کند خاله اش حروف چینی می کند، در نهایت می شود کتاب کودک.

رواج این نوع ادبیات چه عواقبی به دنبال دارد؟

رواج ادبیات بازاری بلای مطالعه و کتاب در همه کشورهای جهان سوم است. چرا می گویم جهان سوم، چون در کشورهای دیگر همه نوع ژانر ادبی وجود دارد و روی همه نوع آن کار و تبلیغ می شود و امکان انتخاب بهتر فراهم می شود. ۱۰ سال پیش کتاب در ایران در رتبه ۲۳ سبد خریدمان بوده است. در آشفته بازار رواج ادبیات بازاری، این رتبه بیست و سوم به وسیله کتابی اشغال می شود که نه فرهنگ ساز است، نه علاقه به مطالعه را افزایش می دهد و نه فهم و شعور و قدرت خیال را بالا می برد و فقط جیب ناشر را پر می کند. پدر و مادرها هم احساس شان این است که خوب الحمدا...برای بچه مان کتاب خریدیم.

برای ایجاد تعادل بین ادبیات بازاری و ادبیات فرهنگ ساز چه باید کرد؟

این ادبیات عامه وسط و لمپنی متحصراً در حیطه کتاب های کارتونی قرار نمی گیرد. طیف این کتاب ها گسترده است. در ادبیات عامه و بازاری به وفور دیده می شود. به همین دلیل می گویم باید یک قانون کنترل کننده در حیطه کتاب های عوام پسند وجود داشته باشد. کتاب های عامه پسند هم باید وجود داشته باشند تا بحث آزادی رعایت شده باشد اما نباید عرصه را بر ادبیات فرهنگ ساز تنگ کند و از یک سو باید از ادبیات فرهنگ ساز حمایت شود.

ادبیات فرهنگ ساز که شما می گویید دارای چه ویژگی هایی است؟

ادبیات فرهنگ ساز آن ادبیاتی است که مشخصاً می داند به مخاطبش می گوید، می داند مخاطبش را از چه نقطه ای به چه نقطه ای ببرد و شیوه و زبان بیان این حرف را به درستی انتخاب می کند و آگاهانه است. یعنی تنها هنری که بعد از حرفه های هنری و خیال باید آگاهانه نوشته شود، ادبیات کودکان است. چون مخاطب اعلام کرده که من از چه سیگنال هایی می توانم با نویسنده ارتباط برقرار کنم و بقیه را نمی توانم بگیرم و به همین دلیل باید همه این ها رعایت شود. اگر هدف این است که ما ادبیات کلاسیک خودمان را به مخاطبین کودک و نوجوان معرفی کنیم باید ویژگی های کودک و نوجوان را در نگارش آن در نظر بگیریم و آگاهانه این کار را انجام دهیم که این کار وقت می برد، دانش می خواهد و هزینه بر است. لذا ممکن است دو تا بازنویسی از متن کلاسیک مرزبان نامه وجود داشته باشد ولی یکی از آن ها کاملاً بازاری و عوام پسند باشد و یکی دیگر کاملاً با معیارهای مناسب برای کودکان نوشته شده باشد و فرهنگ ساز باشد.

گفتید که ادبیات کودکان باید آگاهانه باشد. شما فکر می کنید نوشته های کلاسیک، آگاهانه برای کودکان نوشته شده است؟

بله آگاهانه بود، ولی با رعایت توانایی هایی علمی و با نگاه تربیتی زمان خودش. اگر ادبیات گذشته ما جنبه های نصیحتی و تربیتی داشته دلیلش این بوده که یک نفر از شهری با آن وسایل ابتدایی و سختی های سفر به شهر دیگری می رفته و در خانه ای را می زده و می گفته: آمده ام مرا نصیحتی بکنید. این گفتار نشان می دهد که نصیحت در آن دوران دارای چه جایگاه ویژه ای بوده است. این که می گوییم بچه را نباید نصیحت کرد و باید به صورت غیرمستقیم به او آموزش داد، دستاورد امروز است. من هم تلاش کرده ام از این فضا فاصله بگیرم ولی نمی توانم بگویم این ادبیات کودکان نیست. به همین دلیل می گویم در طول تاریخ ما ادبیات کودکان چه شفاهی چه مکتوب وجود داشته. اما از قرن هیجده به بعد توجه بیشتری به کودک شده است. این قرن، قرن درک معصومیت کودک است.

> الآن کتاب های مذهبی که برای کودکان چاپ می کنیم فقط بزرگسالان را راضی می کند

شاید بتوان به این صورت هم گفت در دوره قدیم هدف ادبیات کودک این بوده است که فردی تربیت کند که اطاعت کند، شرایط را بپذیرد و تسلیم باشد.

بله نگرش این بوده است که اگر کودک اطاعت می کرده و مؤدب بوده، بچه خوبی بوده است و ادبیات کودکان آن زمان برای رسیدن به این هدف شکل گرفته است.

ولی امروز ما کمال را در چیزهای دیگری می بینیم؛ بچه بتواند حرفش را بزند و خوب سؤال کند. شما فکر می کنید ادبیات کودک در دوره کنونی باید چه اهدافی را دنبال کند؟

بیینید من نمی خواهم به کمال پذیری فکر کنم من در کارهای خودم همیشه چهار هدف را تعقیب کرده ام. یکی این که بچه شاد باشد چون احساس می کنم کودک نیاز به شادی دارد. دوم این که قدرت خلاقیت او گسترش پیدا کند. گسترش خیال نیز در این حیطه قرار می گیرد. یعنی این که برای یک مسأله چند تا راه حل پیدا کند. سوم این که وقتی راه حل پیدا کرد روی پای خودش بایستد. به تعبیر قدیمی ها گلیم خودش را از آب بیرون بکشد. من حتی اگر ضرب المثل هم کار می کنم به دنبال این اهداف هستم و آخر این که دیگران را تحمل کند. این چیزی است که جوامع جهان سوم به آن خیلی احتیاج دارند. تمام دعواها و اختلافات ما به این خاطر است که هیچ کس نمی تواند دیگری را تحمل کند. ما باید تحمل دیگری را از بچگی به او یاد بدهیم. کودک باید یاد بگیرد کودکان دیگر هم مثل او هستند و باید با هم رابطه مسالمت آمیز داشته باشند و به هم کمک کنند. من فکر می کنم کمال کودک تحقق این چهار عامل است. الآن چندین سال است که بعد از این که چیزی می نویسم، می نشینم کلاهم را قاضی می کنم آیا به این اهداف رسیده ام یا نه؟

آیا به هدفتان رسیده اید؟

نه. من اصلاً هیچ کدام از آثار خودم را نمی پسندم، هر کدام از آن ها یک نقص عمده ای دارد. فکر می کنم که اگر سوادم، امکاناتم، وقتم بیشتر بود، شاید می توانستم کارهای دیگری بکنم. حالا راضی نیستم.

آقای رحماندوست! با توجه به موضوعاتی که گفتید، فکر می کنید چه حوزه هایی در ادبیات کودک وجود دارد که باید در کشورمان بیشتر روی آن کار کنیم؟

وقتی داشتم روی طرح پیش از تولد کار می کردم، ۴۴ موضوع دیگر را نوشتم که هنوز باید کار بکنیم. اما هنوز راه درازی در پیش داریم. ببینید همان طور که سطح مطالعه در کشور ما پایین است، سطح ادبیات کودکان ما هم پایین مانده. از نظر اقتصادی ادبیات کودک هنوز تبدیل به یک صنعت نشر، صنعت پول ساز نشده که نویسنده و ناشر جایشان مشخص باشد. به همین دلیل نویسنده سعی می کند ناشر بشود، ناشر هم سعی می کند دختر، پسر و پسرعمه اش را مجبور کند که بنویسند تا جای نویسنده پر شود. ما خیلی کار داریم که باید انجام دهیم. سال های زیادی از عمر ادبیات کودک ما نمی گذرد، به نظر من بخش عمده ادبیات کودک ما بعد از انقلاب شکوفا شده است. چون که قبل از انقلاب فقط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بود که قشر خیلی محدودی را می پوشاند و حالا قدری عمومی شده است. قبل از انقلاب ما دو مجله برای بچه ها داشتیم. که اگر یک ها را هم حساب کنم به پنج عدد می رسید. الآن پنجاه و چهار مجله داریم. خوب و بدشان سرجای خودش. ولی کمیت آن ها افزایش پیدا کرده است.

برای رونق هر چه بیشتر ادبیات کودک با توجه به نیازهای امروز چه راهکارهایی پیشنهاد می کنید؟

من چهار سال پیش در مورد راه های گسترش مطالعه کار می کردم و به این نتیجه رسیدم که قصه گویی یکی از راه های گسترش مطالعه است. در همین راستا سمینار قصه گویی را راه انداختم، که بعد متوجه شدم فایده زیادی ندارد. در محافل راجع به قصه صحبت کردم، در مورد قصه گویی کتاب نوشتم. که تا حدودی مؤثر بود، ولی رضایت بخش نبود. آخر وقتی به پدر و مادرها می گویید چرا قصه نمی خوانید؟ می گویند وقت نداریم. پس طبیعتاً این روش هم کارساز نیست. فکر کردم باید کاری بکنم که پدر و مادرها هم علاقه و هم انگیزه داشته باشند، به همین خاطر از نوستالژی های پدرها و مادرها استفاده کردم و قصه ها را مبنی بر ضرب المثل ها بازنویسی کردم. که هم پدر و مادر روی آن حساسیت داشته باشد هم آن را برای بچه اش بخواند. عده ای این نوشته ها را برای کودکانشان می خوانند و برای آن ها جواب داد. ولی باز بعضی از پدر و مادرها می گفتند وقت نداریم و دیدم باز نیاز به کار بیشتری هست، پس به مرور بازی با انگشت ها را به وجود آوردم. این مدل قصه کلاً یک دقیقه طول می کشد پدر یا مادر با انگشت های بچه اش بازی می کند، یک قصه می گوید و تمام می شود. خوب الآن می بینیم مخاطب های من در جامعه بازی با انگشت ها را خیلی خوب فرا گرفتند، با ضرب المثل ها هم ارتباط برقرار کردند ولی نه به خوبی بازی با انگشت ها ...در سمینار قصه گویی هم که بیشتر اهل فن و فرهیختگان آمدند و فضای کار بیشتر نخبه گرایانه شد. پس ملاحظه می کنید که کار زیادی باقی مانده و ما هنوز در ابتدای راه هستیم.

> ادبیات کودکان را می توان به حوزه های متفاوتی مثل ادبیات آموزشی کودک، ادبیات گسترش دهنده خیال و ... تقسیم کرد که هر کدام از این حوزه ها یک نوع بیان خاص را می طلبد

اکنون جریان جدیدی از آثار ترجمه ای راه افتاده است. به نظر می آید آثار ترجمه ای به نوعی در حال اشباع کردن بازار است و بازار را در دست خودش می گیرد. در این مورد نظرتان چیست؟

من از وضعیت بازار ترجمه امروزجندان ناراضی نیستم. ولی دلم نمی خواهد که فقط ناشران در این عرصه تصمیم گیرنده باشند. کما اینکه این افراد نمی توانند زیرا هزینه چاپ کتاب کمتر از کتاب تألیفی است، زیرا ناشر به نویسنده پولی نمی پردازد. حدود ۳۵ سال پیش همه کارها در کشورمان ترجمه بود. خیلی به ندرت نویسنده پیدا می شد. بعد از انقلاب یک تفریطی در مقابل این افراط پیش آمد، الآن با این نوسانی که طی کرده ایم، ما در حال طی کردن دوران خوب ترجمه هستیم. ببینید اگر از من بپرسند چرا ادبیات ما در مقابل ادبیات ترجمه قدرت دفاع از خودش را ندارد؟ من می گویم به خاطر این که انبوه کشورها کتاب چاپ می کنند و مترجمین ما می روند آگاهانه بهترین ها را انتخاب می کنند و می آورند. اگر بخواهیم مقایسه ای انجام بدهیم باید بهترین آثار دنیا با بهترین های ما مقایسه بشود نه با همه ادبیات ما. الآن کسانی که دارند برای ادبیات کودکان ترجمه می کنند آدم های آگاهی هستند. بازبا آن ادبیات بازاری که وجود دارد کار ندارم با آن بخش از ادبیات ترجمه شده کار دارم که مترجمان کارشان را می دانند و بهترین های دنیا را سعی می کنند انتخاب کنند به اطلاع بچه های ما برسانند. این خیلی خوب است برای این که بچه های ما به کتاب علاقه مند بشوند اما بهتر این می بود که ما رعایت مصالح ملی خودمان را می کردیم یعنی قوانین و قواعدی می بود که نگذارد این اتفاق بیفتد و حداقل از مؤلفین حمایت شود.

در دنیای امروز، مثلاً در حوزه سینما در مقابل فستیوال اسکار جشنواره کن پدید آمده که به مفاهیم و محتوای خاص انسانی توجه دارد. اما امروز این جشنواره مثل یک دهه قبل پر فروغ نیست از سینمای برجسته دهه ۶۰ و ۷۰ اروپا هم دیگر میراثی باقی نمانده. حال بحث مان را به ادبیات کودک تعمیم دهیم به نظر می رسد که در عصر دیجیتال موج هایی به راه افتاده که دیگر نمی رود و باقی می ماند و پدیده های قابل تأمل فرهنگی را دستخوش تحول می کند؟

نه نمی ماند ولی تأثیر خودش را می گذارد. به این دلیل نمی ماند که شاید مثلاً آن ارباب حلقه ها هم موج بعدی بعد از هری پاتر بود ولی به آن شدت ادامه پیدا نکرد. این موج ها می آید و می رود و ما را تحت تأثیر قرار می دهد. من چند کتاب دیدم که دنباله هری پاتر نوشته شده. این ها وجود دارد اما مدیریت فرهنگی و مدیریت برخورد با این موج ها خیلی مهم است. مشکل ما این جاست ما مدیریت نداریم و همه چیز را رها کرده ایم و چون مدیریت فرهنگی کلان کشور ضعیف عمل کرد هر کسی می آید برای ما هم مد آرایش می فرستد هم می تواند هری پاتر و کتاب های دیگر ارائه دهد. ما فقط دائماً داد می زنیم نه! نه! این طور کاری پیش نمی رود. خودمان هم باید کاری بکنیم. کودکان کتابی فوق العاده پیدا کرده اند که بخوانند و کتاب بدی هم نیست حتماً یک سری جاذبه هایی دارد که می تواند این قدر در دنیا مطرح باشد. تحت تأثیر آن جاذبه ها بودن هم خیلی خوب است، حداقل سطحش از کتاب های بازاری موجود در جامعه ما بالاتر است اما برای ساخت و تولید آثاری که بتواند تعادل ایجاد کند در کنار این گونه آثار، به مدیریت، حمایت و سرمایه گذاری هم نیاز هست. این را باید پذیرفت که هیچ کشوری در دنیا نیست که تحت تأثیر سینمای هالیوود نباشد، اما خیلی از کشورها سینمای بومی خودشان را دارند که متفاوت از سینمای هالیوود است، ما هر چه تلاش کنیم به این نتیجه می رسیم که بالاخره آن ها امکاناتی دارند، که ما نداریم. ما ادای آن ها را در می آوریم. این ادا در آوردن هم همیشه نمی گیرد. هر چه از هری پاترها تقلید کنیم در نهایت یک جاهایی دلمان تنگ خودمان می شود. آن جاهایی که دلمان تنگ خودمان می شود باید یک چیزی باشد، که ما در فرهنگ خود نداریم.

یکی از نهادهایی که بیشترین ارتباط را با کودکان دارد آموزش و پرورش است. به نظر شما آیا آموزش و پرورش ما رابطه صحیحی با ادبیات کودک داشته است و توانسته به درستی دستاوردهای از آن ها استفاده کند؟

در سال های اخیر جرقه هایی ایجاد شده، مرحوم آقای علاقه مندان، سعی کرد اقداماتی را انجام دهد. ولی چون ساختار آموزش و پرورش در ایران عقب مانده است در آموزش و پرورش ایران بچه ای که خوب جواب سؤالات را بدهد، نمره بیست می گیرد این اصلاً یعنی چه؟ یعنی فکر نکردن، یعنی خلاقیت نداشتن. در حالی که باید کسی که خوب جست وجو می کند، نمره بیست بگیرد. سیستم آموزش و پرورش ما صد سالی با سیستم مدرن دنیا فاصله دارد. به طور کلی یکی از جایگاه هایی که می تواند عامل گسترش و ارتقای سطح مطالعه کودکان و نوجوانان باشد، آموزش و پرورش است. اما این سیستم آموزش و پرورش ما حداکثر توانسته در آخر کتاب هایش لیست بعضی از کتاب های معتبر را بیاورد. که باز هم جای شکرش باقی است. ولی پیوندی بین مفاهیم این کتاب ها و آموزش و پرورش رسمی پدید نیامده است. من معتقدم ما خیلی فاصله داریم تا آموزش و پرورش با ادبیات کودکان عقد خواهر خواندگی بخوانند.

برای وارد کردن ادبیات کودکان به سیستم آموزش و پرورش مان چه کارهایی می توان انجام داد؟

تا زمانی که سیستم آموزش و پرورش اصلاح نشود نمی توان انتظار داشت که ادبیات کودک جایی در سیستم آموزش و پرورش پیدا کنند. الآن آموزش و پرورش برای خودش کار می کند و ادبیات کودکان هم برای خودش کار می کند.

خوب در چنین وضعیتی هر دو ضربه می بینند!

همین طور هم هست. گاهی اتفاقاتی می افتد مثلاً آشتی هایی بین این دو صورت گیرد و ارتباط هایی ایجاد بشود ولی ارتباط کافی نیست. الآن استنباط آموزش و پرورش ما از ادبیات کودک همان استنباط ادبیات کودکان پنجاه سال پیش است. همان که می گوید: ادبیات کودک، باید پیامی داشته باشد، و نصیحتی بکند و آموزنده باشد. این آموزندگی هم به این معنی است که بزرگ سالاَن را راضیه کند نه بچه ها را. در حالی که ادبیات کودک می تواند یک سرگرمی باشد، یک خیال باشد و در عین حال به صورت غیر مستقیم آموزنده باشد. اخیراً من چند شعر بی معنی گفتم و با دوستان اهل شعر یک سری مهمل بافی کردیم. چون در ادبیات گذشته ما چنین عملی مرسوم بود. مثلاً می گوییم، (اتل متل توتوله گاو حسن چه چوره. نه شیر داره نه پستون ولی بعد از آن همین گاوی که شیر ندارد، شیرش می رود هندوستان.) بچه ها از این به هم ریختگی لذت می برند. ما فکر کردیم برای بچه های سن پایین می توانیم این کار را انجام بدهیم، ولی باید اتفاق علمی پشت سر قضیه باشد. به چند مدرسه رفتیم و آن ها را آزمایش کردیم، در چند مدرسه هم دیدیم خودشان از این شعرها گفته اند. این مصادیق در آموزش و پرورش اصلاً جایی ندارد. ولی در چند مدرسه مدیران خود این کار را ادامه دادند چون آن را فهمیدند. یک اتفاق علمی افتاده، یک نیازهایی مطرح شده، اما هنوز بافت آموزش و پرورش پاسخی به این جور چیزها نمی دهد، ولی خوب ویژگی که داریم این است که کشور ما جایی در چهار راه ارتباطی قرار گرفته هر چقدر هم نخواهیم اطرافش را ببینیم، نمی شود از اطلاعات و ارتباطات دور ماند. گسترش و پیشرفتی که در کشور ما از نظر بار اطلاعات و آگاهی های علمی پیش آمده قابل قیاس با هیچ کجا نیست. مایه امیدواری است که ما خیلی زود این مرحله گذر از کلاسیسم به مدرنیته را گذراندیم. منظور از مدرنیته معنای علمی و فلسفی است نه به معنای مد اجتماعی آن. موانع معمولاً خوب مقاومت می کنند ولی وقتی شکسته شدند، اصلاً قابل بازسازی نیستند. من فکر می کنم در آینده ای که چندان دور نیست، وضع مان در این باره بهتر می شود. یادمان نرود که ما به فاصله دو سال توانستیم سالی پنج هزار عنوان کتاب منتشر کنیم هر چند بسیاری از آن ها کتاب های بازاری اند و فرهنگ ساز نیستند. همین بحثی که می کنیم که این بازاری است و فرهنگ ساز نیست، این خودش مرحله ای از پیشرفت است که در گذشته وجود نداشته است. باید با گام های استوار به جلو پیش رفت تا تحول مورد نظر در همه بخش های سرزمینمان ایران تکثیر شود.

سپاسگزارم